

نقد و بررسی برخی از حقوق سیاسی و اجتماعی زن در اسلام

جمال فرزند وحی*

استادیار دانشگاه رازی، کرمانشاه

سارا حسینی**

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه رازی، کرمانشاه

پریا مرادی***

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه رازی، کرمانشاه

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۲/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۱۱)

چکیده

یکی از اصول مسلم در آیین اسلام، حرکت و کرامت انسان است. جان، مال، آبرو، عقیده و رأی آدمی همه حرمت دارند و باید همواره این حریم پاس داشته شود. در حرمت و کرامت انسان، هیچ تفاوتی بین زن و مرد نیست و در فرهنگ اسلامی، زن و مرد به عنوان مخلوقات خدا و مورد عنایت ویژه اویند. افتخار نظام حقوقی اسلام آن است که از همان ابتدا زنان را دارای حقوق اقتصادی، سیاسی، خانوادگی، قضایی، عبادی شناخته است و با در نظر گرفتن مهریه، نفقه و... حقوق مادی و معنوی، زن را در نظام خانواده تأمین ساخته است؛ زیرا از دیدگاه اسلام، تفاوتی در حقیقت و ماهیت زن و مرد نیست. در آیات قرآنی نیز هرگاه از کمالات و ارزش‌های والای انسانی سخن به میان می‌آید، زنان را نیز همدوش مردان مطرح می‌کند. روش کار در این مقاله به این ترتیب است که ابتدا به بررسی شرایط و حقوق زن در سه بخش اجتماعی، سیاسی و مالی در عصر جاهلیت می‌پردازیم و بعد تحولی که اسلام در این شرایط و حقوق به وجود آورد، مطالعه می‌شود. هدف از این مقاله بیان بخشی از حقوقی است که اسلام برای زنان قرار داده است. ابزار کار ما استفاده از متن قرآن مجید، سنت معصومین^(ع) و کتب فقهی و حقوقی است.

واژگان کلیدی: زن، دوران جاهلیت، اسلام، قرآن، منزلت زن، حقوق زن.

* E-mail: farzandwahy@yahoo.com

** E-mail: Hsara398@gmail.com (نویسنده مسئول)

*** E-mail: moradi@gmail.com

مقدمه

در عصری که اسلام ظهور کرد، زنان از جایگاه مناسبی برخوردار نبودند، حتی از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی محروم بودند. با این حال، جامعهٔ عرب جاهلی در میان جوامع آن دوره، وضعیت خاصی داشت، چنان‌که آن را معروف‌ترین نقطهٔ عالم از نظر بدرفتاری با زنان معرفی کرده‌اند. بر اساس نظر برخی نویسندگان، زنان پیش از اسلام حکم متاع و کالا را داشته‌اند و جزء دارایی پدر یا شوهر محسوب می‌شدند. همچنین نظریه‌های تحقیرآمیزی نسبت به زنان داشتند. از جمله اینکه زن از مایه‌ای پست‌تر از مرد آفریده شده است و مقدمه وجود مرد است و برای او آفریده شده است. اما با ظهور اسلام و برقراری عدالت الهی زنان نیز مانند مردان دارای حقوق مادی و معنوی شدند. اسلام دین مساوات است و تنها برتری افراد را بر دیگری معیار ایمان و تقوای آنان می‌داند. اینکه زن در اسلام چه جایگاهی دارد، مبتنی بر این است که انسان در قرآن چه جایگاهی دارد، چون قرآن کریم فقط برای هدایت و کمال مرد نیامده است، بلکه برای هدایت همهٔ انسان‌ها، اعم از زن و مرد، عرب و عجم آمده است و خداوند می‌فرماید: ﴿..هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ...﴾ (البقره / ۱۸۵).

در حرمت و کرامت انسان هیچ تفاوتی میان زن و مرد نیست. جان، مال، آبرو، عقیده و رأی آدمی همه حرمت دارند و باید همواره این حریم پاس داشته شود و در فرهنگ اسلامی، زن و مرد به عنوان مخلوقات خدا و خلیفهٔ او بر روی زمین مورد عنایت ویژه‌اند.

۱- زن در عصر جاهلیت

تاریخ عرب، گزارش تاریک و اسفباری از اوضاع زن در عصر جاهلی ارائه می‌دهد. آیات قرآن کریم نیز این دیدگاه را نسبت به عصر جاهلیت تأیید می‌کند.

۱-۱) جایگاه حقوقی زن در جاهلیت

مرد در جاهلیت، مالک خانواده بود و بر زن حق حیات داشت. در جاهلیت، زن در ردیف سایر انسان‌ها قلمداد نمی‌شد، بلکه انسان درجه دو محسوب می‌شد. خلیفه دوم در باب وضعیت زنان در جاهلیت، اعتراف می‌کند که آنها در جاهلیت هیچ به حساب نمی‌آمدند: «كُنَّا فِي الْجَاهِلِيَّةِ لَا نَعِدُّ النِّسَاءَ شَيْئاً» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۷: ۴۷). تصریح قرآن کریم به عمل زشت زنده به گور کردن دختران در عصر جاهلیت و تکرار آن، نشانی از توجه اسلام به این مسئله است (التحل ۵۸-۵۹) و (التکویر ۸-۹). حقوق زن در عصر جاهلیت از سه جنبه اجتماعی، سیاسی و مالی قابل مطالعه است.

۱-۱) حقوق اجتماعی زن در عصر جاهلیت

از آنجا که حقوق اجتماعی زن، در زمینه‌های ازدواج و طلاق نمود بیشتری دارد، به بیان این دو وجه پرداخته می‌شود.

الف) حق انتخاب همسر: در آن زمان بیشتر مرد از حق انتخاب همسر برخوردار بود و زن کمتر در این باره نقشی ایفاء می‌کرد، چنان‌که حق اول نسبت به هر دختر، پسر عموی او بود و اگر پسر عمو به ازدواج با دختر تصمیم داشت، دیگران حق پیش‌قدم شدن نداشتند (ر.ک؛ عبدالهادی، ۱۹۸۷م، ج ۱: ۳۶۶). همچنین تعدد زوجات در جاهلیت هیچ محدوده‌ای نمی‌شناخت و این در حالی بود که برقراری عدالت بین ایشان هیچ لزومی نداشت و هر کدام که نزد مرد، محبوب‌تر بود، وضع بهتری داشت (ر.ک؛ علی، ۱۹۷۰م، ج ۵: ۵۴۷).

ب) طلاق: طلاق در دست مرد بود و به آسانی انجام می‌گرفت. در بیشتر موارد، از روی غضب، جهالت و به قصد انتقام‌جویی یا تنبیه زن تحقق می‌یافت (ر.ک؛ رشیدرضا، بی‌تا، ج ۲: ۳۸۱). زن پس از طلاق، حق ازدواج با مرد دیگری را نداشت، چون تعصب افراطی مرد اجازه نمی‌داد همسر سابق خود را با مرد دیگری ببیند (ر.ک؛ همان: ۵۵۲).

۱-۲-۱) حقوق سیاسی زن در عصر جاهلیت

در عصر جاهلیت، زن جنس درجهٔ دو و در خدمت منافع قبیله و مردان آن قبیله بود. مشارکت سیاسی آنان در این عصر با توجه به همین اصل کلی قابل تبیین است. زن در جنگ‌های مردم جاهلی که از ارکان زندگی آنان به حساب می‌آمد، عاملی انگیزه‌ساز و مهیج برای نبرد بود. جنگجویان برای فرار از ننگ اسارت زنان و دختران خود نبرد می‌کردند و دشمن نیز به طمع اسیر کردن آنان شمشیر می‌زد (ر.ک؛ سعد زغلول، بی‌تا: ۳۱۰). فرماندهان جنگی که از این روحیه خبر داشتند، زنان و دختران جنگجویان را در جنگ‌ها به همراه می‌آوردند تا برای حفظ آبروی خود هم که شده تمام تلاششان را به کار ببرند. زنان با سرودن اشعار و نواختن دف، مردان را به مقاومت و مبارزه فرامی‌خواندند (ر.ک؛ طبری، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۵۱۰).

۱-۳-۱) حقوق مالی زن در عصر جاهلیت

منابع تاریخی دو گونه محرومیت مالی را برای زنان گزارش کرده‌اند: محرومیت از ارث و مهریه که از بارزترین محرومیت‌های اقتصادی زنان در آن دوران بود.

الف) ارث: از نظر مردم جاهلی، قاعدهٔ کلی در میراث این بود که فقط مردان که جنگجویان قبیله بودند، ارث می‌بردند و زنان و کودکان از ارث محروم بودند (ر.ک؛ بغدادی، بی‌تا: ۳۲۴). جالب اینکه در کنار این بی‌عدالتی آشکار، بیگانگانی چون هم‌پیمان و فرزندخواندهٔ میت، از او ارث می‌بردند. (ر.ک؛ علی، ۱۹۷۰م، ج ۵: ۵۶۷). این در حالی بود که زن پدر در کنار محرومیت از ارث خود، به ارث می‌رفت و در شمار اموال میت به حساب می‌آمد! (ر.ک؛ همان: ۵۶۳).

ب) مهریه: جلوهٔ دیگر محرومیت مالی زن، عدم مالکیت نسبت به مهریه بود. پدر یا ولیّ امر او، مهریه را تصاحب می‌کرد و چیزی به زن نمی‌رسید. اگر هم مهریه را به زن می‌دادند، در مقابل هزینه‌هایی که برای خرید جهیزیه انجام می‌گرفت، از او پس می‌گرفتند (ر.ک؛ همان: ۵۳۱).

در مجموع، می‌توان گفت که زنان در عصر جاهلیت از نظر شأن و از جنبه‌های مختلف حقوقی در وضعیت نابسامانی قرار داشتند.

۲- جایگاه حقوقی زن در اسلام

با ظهور اسلام، زنان از حقوق ویژه‌ای برخوردار شدند و در جایگاهی متفاوت نسبت به عصر جاهلیت قرار گرفتند. بدون تردید، ارزش و منزلت زن در اسلام را باید از آیات صریح قرآن کریم و دیگر منابع معتبر به دست آورد. خداوند بزرگ در موضوع خلقت زن و مرد تصریح می‌ورزد که زنان را از همان سرشت مردان آفریده است. (النساء/۱). اگر به عناصر ایمان، معرفت، تقوا و عمل صالح به عنوان ضابطه باور داریم، به تصریح قرآن کریم هیچ تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد. هدایت، عمل دنیوی، پاداش آخروی و قرب الهی به جنسیت مربوط نیست. اصول دین ناظر به سه اصل مبدأشناسی، پیامبرشناسی و معادشناسی است که در فهم هیچ یک از این سه، جنسیت دخالت ندارد. خداوند می‌فرماید: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد ﴿(النحل/۹۷). خداوند که انسان را خلیفه خود (البقره/۳۰)، مسجود ملائکه (البقره/۳۴) و امانتدار الهی می‌شناسد (الأحزاب/۷۲) و قرآن را برای هدایت او فرستاده است، هرگز تفاوتی بین زن و مرد در این موارد قائل نشده است. قرآن کریم از زنان بزرگی که در ساختن تاریخ ایفای نقش کرده‌اند، به نیکی یاد کرده است. همسران آدم، ابراهیم و مادران موسی و عیسی (علیهم‌السلام) نمونه‌هایی از زنان مورد تکریم و تجلیل در قرآن هستند. اگر از همسران نوح و لوط به عنوان افراد ناشایست یاد می‌کند و می‌فرماید: ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَةَ لُوطٍ...﴾ (التحریم/۱۰)، از همسر فرعون به عنوان زنی بزرگ یاد می‌فرماید که در عین همسری فرعون، شخصیت و کرامت خویش را از یاد نبرد: ﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ

آمَنُوا امْرَأَةً فِرْعَوْنَ... ﴿التَّحْرِيمُ/۱۱﴾. قرآن حتی از شایستگی و کمال زنی مانند بلقیس سخن می‌گوید که با درایت و شایستگی خاص خود، قوم سبأ را با دموکراسی و نظام شورا اداره می‌کرده است (النمل / ۳۵-۳۴) (ر.ک؛ قربان‌نیا، ۱۳۸۴، ج ۱: ۴۵-۴۴).

زنانی چون حضرت خدیجه و حضرت فاطمه (سلام‌الله علیهما) شخصیتی برتر از مردان دارند. حضرت ولی عصر^(عج) زهرا^(س) را مقتدای خویش دانسته است: «فِي ابْنَتِهِ رَسُولُ اللَّهِ لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (مجلسی ۱۴۰۳ق، ج ۵۳: ۱۸۰). زهرایی که نسل پیامبر^(ص) از وجود او دوام یافت. وقتی هم قریشیان بعد از فوت ابراهیم از ماریهٔ قبطیه در سال دوم هجری او را ابتر نامیدند، سورهٔ کوثر در تکریم او^(س) نازل گردید. در زمانی که اعراب از داشتن فرزند دختر خشمگین، عبوس و سرافکنده می‌شدند، پیامبر^(ص) فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ أَبَا الْبَنَاتِ، أَلْبَنَاتِ مُبَارَكَاتٍ مُّحَبَّبَاتٍ وَ الْبَنُونَ مُبَشَّرَاتٍ وَ هُنَّ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ» (نوری طبرسی، ج ۱۵: ۱۵۵)؛ یعنی: رحمت خدا بر پدری که دارای چند دختر است. دختران، بابرکت و دوست‌داشتنی هستند و پسران مژده‌آورند. دختران باقیات صالحات (بازماندگان شایسته) هستند. پیامبر خدا^(ص) حب النساء را از اخلاق انبیاء می‌داند: «مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ حُبُّ النِّسَاءِ» (کلینی، ۱۳۴۶، ج ۵: ۳۲۰).

افتخار نظام حقوقی اسلام این است که از همان ابتدا زنان را دارای حقوق اقتصادی همچون حق مالکیت و توارث، حقوق سیاسی همچون بیعت و انتخاب، حقوق خانوادگی همچون حق انتخاب همسر، حقوق قضایی همچون حق طرح شکایت و مراجعه به مراجع قضایی و حقوق عبادی همچون تشرّف به حجّ واجب شناخته است. با در نظر گرفتن مهریه، نفقه و لزوم خوشرفتاری با او، حقوق مادی و معنوی زن را در نظام خانواده تأمین ساخته است. این در حالی است که زن در قرون گذشته و در تمدن‌های بزرگ جهان همواره مورد ظلم بود و هیچ‌گاه حقوق انسانی او احقاق نشده بود. باتوجه به حقوق مختلفی که اسلام برای زن قائل شده است، در این مقاله سعی می‌شود این حقوق، در سه غالب اجتماعی، سیاسی و مالی بررسی شود.

۲-۱) حقوق اجتماعی زن در اسلام

اسلام برای زن برخی حقوق اجتماعی در جامعه انسانی قائل است؛ از جمله حقوق اجتماعی زن می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود.

۲-۱-۱) حقوق اجتماعی زن در ازدواج

ازدواج به عنوان یک حکم فطری و هماهنگ با قانون آفرینش، لازمه یک زندگی سالم، بقای نسل و آرامش روح و جسم انسان است. اسلام که هماهنگ با آفرینش و فطرت است، در این زمینه تعبیرهای زیبایی دارد که به چند نمونه بسنده می‌کنیم. رسول خدا (ص) درباره اهمیت ازدواج فرموده است: «مَا بَنَى بِنَاءً فِي الْإِسْلَامِ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ التَّزْوِيجِ: در اسلام هیچ بنایی نزد خداوند محبوب‌تر از ازدواج ساخته نشده است» (حرر عاملی، ۱۳۷۲، ج ۲۰: ۱۴). در قرآن کریم نیز خداوند به ازدواج سفارش فرموده است و ازدواج را عامل زدوده شدن فقر می‌داند: ﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ: مردان و زنان بی‌همسر خود را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان صالح و نیز درستکاران را، اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌سازد. خداوند گشایش‌دهنده و آگاه است﴾ (النور/۳۲).

اسلام همواره به زن به دید یک انسان می‌نگرد و حقوق و آزادی‌هایی برای وی قائل می‌شود و زن نیز در استفاده از این حقوق آزاد است. البته در برخی موارد بنا به مصلحت زن این آزادی‌ها محدود می‌گردد تا راه انحراف، اشتباه و سقوط او بسته شود. در حقیقت، این محدودیت‌ها نقش راهنمایی و هدایت دارند، نه سلب اختیار. این محور از دو جنبه قابل بررسی است:

الف) حق انتخاب همسر

حق انتخاب همسر از آزادی‌های زنان است که احکام و حقوق اسلامی با رعایت مصالح زن، قانون‌هایی برای آن وضع کرده است تا ازدواج و تشکیل خانواده برای دختر سعادت‌آفرین باشد و بنای خانواده از استحکام لازم برخوردار شود. حق انتخاب همسر برای هر انسانی محفوظ است و هیچ کس، حتی پدر نمی‌تواند دخترش را به ازدواج با شخص دیگری مجبور کند. البته با توجه به مصالحی، اجازه پدر برای دختر در انتخاب همسر و ازدواج لازم است، ولی برای دخترانی که یک بار ازدواج کرده‌اند، این اجازه لازم نیست.

ب) حق وکالت در طلاق

طلاق عبارت است از انحلال عقد نکاح دائم با صیغه و رعایت تشریفات ویژه. اختیار طلاق با شوهر است و طلاق بدون اذن یا وکالت او باطل است. در پاره‌ای از موارد زن می‌تواند برای طلاق اقدام کند؛ مانند موارد زیر:

- ضمن عقد شرط شده باشد که زن از طرف شوهر، وکیل در طلاق باشد، بدین صورت که اگر مرد مسافرت کند، یا مثلاً شش ماه خرجی ندهد، از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد. چنانچه پس از مسافرت مرد یا شش ماه خرجی ندادن، خود را طلاق دهد، صحیح است.

- هنگام مفقود شدن شوهر: زنی که شوهر او غایب شده است، اگر نفقه او داده نمی‌شود، می‌تواند به حاکم شرع مراجعه کند و بعد از فحوص (تا چهار سال از زمان رجوع) و پیدا نشدن شوهر، حاکم شرع یا مأمور از طرف او زن را طلاق دهد و طلاق قبل از چهار سال باطل است، هر چند از پیدا شدن شوهر مأیوس شوند.

- در مواردی که شوهر از پرداخت نفقه و ادای حقوق واجب استنکاف ورزد (ر.ک؛ یوسفیان و الهام‌نیا، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۰۸-۱۰۷).

۲-۱-۲) حق شهادت

شهادت عبارت است از اخبار شخصی از امری به نفع یکی از طرفین دعوا و به زیان دیگری؛ به تعبیر دیگر، شهادت عبارت است از خبر دادن قطعی شخص غیرحاکم نسبت به حق لازمی برای دیگری. با استفاده از تعریف ارائه شده از سوی فقیهان و حقوق‌دانان، در

شهادت، حق، امتیاز و نفعی برای شاهد وجود ندارد و می‌توان تکلیف و نه حق بودن شهادت را استنباط کرد. افزون بر تصریح فقیهان بر تکلیف بودن شهادت، عدم جواز اخذ اجرت و پاداش در برابر ادای شهادت نیز از آثار تکلیف بودن است (ر.ک؛ قربان‌نیا، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۳۱-۲۳۰).

شهادت علم و اطلاع یافتن مستقیم و بی‌واسطه نسبت به فعل و اقدام شخص دیگر و بیان آن هنگام ضرورت است. در واقع، شاهد کسی است که هنگام وقوع فعل یا واقعه‌ای در صحنه حضور دارد و ما وقع را می‌بیند و می‌شنود. بنابراین، شاهد باید ما وقع را دیده یا شنیده باشد تا بتواند آن را بیان کند. شهادت دارای دو جزء است: تحمّل و ادا. تحمّل شهادت همانا حضور داشتن هنگام وقوع فعل یا علم یافتن به ماقوع، به صورت مستقیم است و ادای شهادت، یعنی بیان مشاهدات و شنیده‌ها (ر.ک؛ وسقمی، ۱۳۸۷: ۱۹۴).

الف) شهادت در قرآن

قرآن کریم در مورد متعدّدی پیرامون شهادت سخن گفته است که در هیچ یک از آیات تصریحی بر مرد بودن شاهد نشده است، به جز آیه ۲۸۲ سوره بقره که در آن بر مرد بودن شاهد تصریح شده است و ارزش شهادت دو زن را معادل شهادت یک مرد قرار داده است.

۱) آیاتی که به زن یا مرد بودن شاهد تصریح نشده است

- در آیه ۱۰۶ سوره مائده از شهادت دو مسلمان عادل برای وصیت سخن به میان آمده و تصریح شده است که در صورت فقدان مسلمان، می‌توان از شهادت غیرمسلمان استفاده نمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِّنْ غَيْرِكُمْ...﴾ ای اهل ایمان! چون مرگ یکی از شما فرارسید، برای وصیت خود دو شاهد عادل را از خودتان یا دیگران گواه گیرید... ﴿(ر.ک؛ قربان‌نیا، ۱۳۸۴: ۲۳۲).

* آیه ۲ سوره طلاق که به صورت عام بیان شده است و به مرد یا زن بودن تصریح ندارد و فقط تصریح به عام فرمود: ﴿...وَأَشْهِدُوا ذُوَىٰ عَدْلِ مِّنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ...﴾ دو

شاهد از خودتان گیرید و برای خدا اقامه گواهی کنید ﴿ (کاظم زاده، ۱۳۸۶: ۱۸۳).

* دربارهٔ جرم زنا و لزوم وجود چهار شاهد برای اثبات و اجرای مجازات حد، سه آیه نازل شده است:

- آیه ۱۵ سوره نساء: ﴿وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً

مِّنْكُمْ...﴾ و کسانی از زنان شما که مرتکب زنا شوند، چهار نفر از مسلمانان را به عنوان شاهد بر آنها بخواهید ﴿.

- آیه ۴ سوره نور: ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ

تَمَانِينَ جَلْدَةً...﴾ و کسانی که زنان پاکدامن را متهم می‌کنند، سپس چهار شاهد (بر متعای خود) نمی‌آورند، آنها را هشتاد تازیانه بزنید... ﴿.

- آیه ۱۳ سوره نور که در باب نکوهش افک و افترا و نیز مذمت تهمت زنا بدون چهار شاهد

است: ﴿لَوْلَا جَآؤُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ

الْكَاذِبُونَ﴾ چرا چهار شاهد برای آن نیاوردند؟! اکنون که این گواهان را نیاوردند، آنان در

پیشگاه خدا دروغگویانند! ﴿.

۲) آیه‌ای که به مرد بودن شاهد تصریح شده است

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿...وَأَسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِّجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ

فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ...﴾ و دو نفر از مردان (عادل) خود را (بر این حق) شاهد بگیرید و اگر دو

مرد نبودند، یک مرد و دو زن... ﴿ (البقره/۲۸۲). این آیه که دربارهٔ نوشتن قرض و نسیه در

معاملات است، به صراحت، اولویت اول به دو شاهد مرد داده شده است و در درجهٔ دوم،

شهادت زن هم پذیرفته شده، ولی در این صورت که اولاً به ضمیمهٔ مرد باشد و ثانیاً شهادت

دو زن، معادل شهادت یک مرد محسوب گردد.

صاحب تفسیر المنار در تفسیر این آیه می‌نویسد: «برخی مفسران اظهار داشته‌اند علت اینکه در این آیه زن در معرض اشتباه و فراموشی قلمداد شده است و ارزش شهادت او نصف شهادت مرد دانسته شده، نقصان خرد زنان است. پاره‌ای دیگر از آنان غلبه سردی بر مزاج زنان را علت پنداشته‌اند که نتیجه آن کمی حافظه و سرعت فراموشی است. ولی اینها مسلم و ثابت نیست. علت صحیح در این مسئله آن است که شأن زن در این نیست که به معاملات و امور اشتغال ورزد و از همین روست که حافظه وی در این زمینه ضعیف است، ولی در پرداختن به امور منزل که شغل اوست، حافظه‌اش از مرد قوی‌تر است. اصولاً طبیعت بشر، اعم از زن و مرد، این است که در اموری که به آن اهتمام می‌ورزد و با آن سر و کار دارند، بیشتر و بهتر می‌توانند مسائل مربوط به آن را به خاطر سپارند. ملاک و معیار وضع قوانین و جعل احکام ملاحظه غلبه و اکثریت است و در مورد زنان چون غلبه و اکثریت با عدم اشتغال و توجه به آنان به امور مالی و معاملاتی است، لذا در این زمینه‌ها ضعیف بوده، بیشتر در معرض فراموشی و اشتباه قرار می‌گیرد» (رشیدرضا، بی‌تا، ج ۳: ۱۲۴).

ب) شهادت در فقه

در کتب فقهی، جرائم و دعاوی با توجه به قبول شهادت زن به سه دسته تقسیم می‌شوند: الف) برخی امور فقط با شهادت مردان قابل اثبات است و شهادت زنان در این مورد پذیرفته نیست. این موارد عبارتند از: ارتداد، طلاق، قذف^۱، شرب خمر، حد سرقت، اسلام یعنی مسلمان بودن شخص، بلوغ (جرح و تعدیل شاهد)، خلع، عفو، قصاص، وکالت، رؤیت هلال ماه و ...

ب) در پاره‌ای از دعاوی شهادت زنان به تنهایی قابل قبول است؛ مانند شهادت در ولادت کودک یا عیوب زنان که موجب فسخ نکاح می‌تواند باشد و یا در وصیت به مال.

ج) در برخی جرائم و دعاوی شهادت زنان به انضمام مردان پذیرفته می‌شود؛ مانند زنای جلد که با شهادت دو مرد و چهار زن (به جای دو مرد) و زنای موجب رجم با شهادت سه مرد و دو زن (به جای یک مرد) جرم ثابت می‌شود.

اینکه گفته می‌شود مثلاً شهادت زن در طلاق یا وکالت و جنایت موجب قصاص و مانند آن جایز نیست، چه معنایی دارد؟ آیا مقصود این است که زن نباید برای ادای شهادت حاضر شود؟ آیا مقصود این است که با استناد به شهادت زن قاضی نمی‌تواند رأی صادر کند، حتی اگر شهادت زن برای قاضی مفید علم قطعی باشد؟ اگر عدم جواز را اینگونه معنا کنیم، راه احقاق حق را بی‌دلیل محدود و نیز اقامهٔ عدل را مخدوش کرده‌ایم. برای مثال، اگر فرض کنیم فقط یک زن شاهد قتل بوده است یا فقط زن شاهد عقد وکالت بوده است، آیا در این صورت می‌توان به شهادت زن بی‌اعتنا بود و لو به بهای اتلاف حق مظلوم؟

مسئلهٔ عدم جواز در روایاتی که ناظر بر قوانین مدنی و کیفری است، مفهوم حرمت ندارد؛ یعنی اقامهٔ شهادت زن قطعاً حرام نیست. بهره‌گیری از این شهادت هم قطعاً حرام نیست و اگر قاضی با توجه به شهادت زن به علم برسد و رأی دهد، رأی او نافذ و معتبر است. بنابراین، جواز و عدم جواز در این دست از روایات مفهوم عرفی دارد و ناظر بر فرهنگ و بینش متداول مردم است. امروز در ایران و بسیاری از جوامع دیگر، مردم دارای چنین بینشی نیستند که شهادت زن را نپذیرند و ممکن است از زنان برای تحمل و ادای شهادت دعوت شود.

مسلمانان اولیّه به تبع عرف فرهنگ خود مایل نبودند زنان را برای تحمل شهادت دعوت کنند تا بدین ترتیب مجبور شوند آنان را برای ادای شهادت بخوانند. مسلماناً شاهد بودن و شهادت دادن تبعاتی را به دنبال دارد. مسلمانان اولیّه از زن فقط هنگام ضرورت در شهادت استفاده می‌کردند. این خود گویای آن است که اسلام شهادت زن را محدود نمی‌داند و محدودیت‌هایی که در شهادت زن مطرح شده، تماماً عرفی است (ر.ک؛ وسقمی، ۱۳۸۷: ۱۹۶-۱۹۵).

استاد مطهری به خوبی توضیح می‌دهند که این تدبیری است برای اینکه زن به اجتماع کشانده نشود. در مسائل خیلی مهم، مثل حق‌النّاس زن هم باید شهادت بدهد، ولی در برخی مسائل که چندان اهمیّت ندارد، تا حدّ امکان باید کاری کرد که زن به اجتماع کشانده نشود، چون شهادت موضوعی است که فرد به خاطر آن به محکمه کشیده می‌شود (ر.ک؛ مطهری، ۱۳۹۱: ۲۲).

۲-۲) حقوق سیاسی زن در اسلام

در نظام سیاسی اسلام نقش و جایگاهی که برای زنان در عرصه سیاسی و اجتماعی مشخص شده، کمتر از مردان نیست. برای مشارکت زنان در این عرصه، راهکارهای مختلفی مطرح است که یکی از آنها مسئله بیعت است. همچنین جهاد و هجرت از عناصر مهم فرهنگ سیاسی اسلام است که زنان مسلمان همپای مردان در این عرصه حضور داشتند. طبق فرموده خداوند ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...﴾ (التوبه/۷۱)، زنان چون مردان دارای مسئولیت بزرگ سرپرستی، ولایت و مدیریت اصلاحی می‌باشند. از این رو، به هدایت کردن و امر به معروف و بازدارندگی از زشتی‌ها و ناهنجاری‌ها می‌پردازند. با گسترده‌گی مفهوم منکر و معروف در اسلام، گستره دخالت‌های اجتماعی زن روشن می‌شود. بنابراین، در همه عرصه‌هایی که مردان می‌توانند دخالت کنند، زنان نیز می‌توانند دخالت کنند. مسائل سیاسی و حکومتی در رأس هرم مسائل اجتماعی قرار دارد و زنان نیز چون مردان باید در آن دخالت کنند و نقش داشته باشند. از این رو، می‌بینیم که در صدر اسلام، زنان در مسائل سیاسی دخالت کردند و در صحنه حاکمیت حضوری روشن داشتند (ر.ک؛ حکیمی، ۱۳۸۲: ۴۲).

۲-۲-۱) بیعت

بیعت در اصطلاح، پیمان بستن به فرمانبرداری و پذیرفتن امارت یا ریاست کسی مانند فرمانروا یا رئیس دولت است. در دین اسلام، از این رسم برای وجود اطاعت در میثاق و پیمان با رهبر و امام جامعه استفاده شده است. قرآن کریم بیعت با حکومت را که از بارزترین مظهر میثاق سیاسی جامعه است، برای زنان می‌پذیرد. تاریخ صدر اسلام نیز نشان‌دهنده تحقق این عمل سیاسی از سوی زنان است. ابن سعد در کتاب طبقات، صفحاتی را به چگونگی بیعت زنان با پیامبر (ص) و مضمون بیعت‌ها اختصاص داده است و نام ۷۰ زن را برمی‌شمارد که در بیعت‌ها شرکت داشتند (ر.ک؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ق.، ج ۸: ۱۱-۳).

به لحاظ تاریخی، اولین حضور بیعت زنان در عصر رسالت پیامبر^(ص) با عنوان عقبهٔ اولی یا بیعة النساء ذکر گردیده است. در این بیعت، زنی به نام عفره، دختر عبید بن ثعلبه، حضور داشت. حتی برخی از مورخان بر این باورند که از آنجا که حضور یک زن در امری چنین مهم، آن هم در زمانه‌ای که زن از اولین حقوق فردی و اجتماعی خود محروم بود، بسیار شگفت‌آور می‌نمود، این بیعت، بیعة النساء نامیده شد (ر.ک؛ زمانی، بی تا: ۴۱).

بیعت زنان با رسول خدا^(ص)، بیعت با زبان بود و نیز در صلح حدیبیه و فتح مکه، گروهی از زنان با پیامبر^(ص) بیعت کردند. آیه ۱۲ سورهٔ ممتحنه که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ...» در همین باره نازل شده است. خداوند متعال در این آیه به پیامبر^(ص) دستور می‌دهد: «ای پیغمبر! چون زنان مؤمن آیند با تو بیعت کنند که دیگر هرگز شرک به خدا نیاورند و سرقت و زناکاری نکنند و اولاد خود را به قتل نرسانند و به کسی افترا و بهتان نیندند... با این شرایط، تعهد آنان را پذیرا باش و قبول بیعت نما» (ابوالفتوح رازی، بی تا، ج ۱۹: ۱۶۹).

بدیهی است بیعتی که مردم با پیغمبر نمودند، نه بیعت بر نبوت پیغمبر است و نه بیعت بر ریاست پیغمبر. چون اینها همه محرز و مسلم بود. بنابراین، بیعت و پیمانی بود بر اینکه آنچه این پیغمبر می‌گوید، عمل کنند. ولی تاریخ، بیعت بر خود خلافت را نشان می‌دهد. در مسئلهٔ خلافت، زنان نیز می‌آمدند و بیعت می‌کردند... (ر.ک؛ مطهری، ۱۳۹۱: ۵۹-۶۱). حضرت علی^(ع) به صراحت فرمودند که زن‌ها با من بیعت کردند و دختران جوان هم در حالی که صورت‌های خودشان را باز کرده بودند، به سوی این بیعت آمدند: «وَحَسَرَتِ إِلَيْهَا الْكِعَابُ» (ر.ک؛ نهج البلاغه / خ ۲۲۹).

۲-۲-۲ جهاد

زن می‌تواند در بخش مهمی از امور مربوط به جهاد حضور یابد، چراکه تمام جهاد، در سنگر بودن و تیراندازی کردن نیست. علاوه بر کمک‌های تدارکات پشتیبانی جبهه و متن جبهه، نقشه کشیدن و راهنمایی کردن نیز بخش‌های مهمی از جهاد به شمار می‌آید. زن‌ها

فقط امور تنگاتنگ نظامی را که کار شاق و دشواری است، به عهده نمی‌گیرند. نه اینکه از فیض جهاد محروم باشند. اینکه گفته می‌شود جنگ، جهاد و مبارزه وظیفه زن نیست، مربوط به جهاد ابتدایی است که مربوط به امام معصوم^(ع) است و تنها بعضی از فقهای ما فرموده‌اند که اختصاص به امام معصوم ندارد. اما در جنگ‌های دفاعی و رتبه کید اجانب، اگر زن فرمانده لشکر زنان بشود، نه تنها جایز است، بلکه واجب است، چون دفاع اختصاصی به زن و مرد ندارد. هر جا که دفاع باشد، زن همتای مرد و در همه مسائل جنگی و غیرجنگی حضور دارد (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۷۶: ۴۱۲).

۲-۳) حقوق مالی زن در اسلام

زنان بعد از اسلام از حقوق مالی مختلف و متنوع برخوردار شدند، به طوری که حتی پدر و همسر آنها حق دخالت در امور مالی زنان را نداشتند؛ از جمله این حقوق عبارتند از:

۲-۳-۱) حق ارث

اصل برخورداری زن از ارث، از مسلمات قوانین اسلام است. اسلام زمانی این اصل را به جهانیان عرضه داشت که فضای حقوقی حاکم بر جهان نسبت به زن و جایگاه او در اجتماع دون شأن انسانی بود و او را انسان به شمار نمی‌آوردند، به گونه‌ای که در محیط عرب جاهلی یا حتی در جوامع متمدن آن روزگار، زنان نه تنها از ارث محروم بودند، بلکه شیء و مال محسوب می‌شدند و به عنوان بخشی از میراث به وارث منتقل می‌شدند. این قانون جاهلی به وسیله قرآن کریم منسوخ شد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا...﴾ (النساء/۱۹) (ر.ک؛ کاظم‌زاده، ۱۳۸۶: ۶۶).

در زمان ظهور اسلام و نزول قرآن کریم، محرومیت زنان از ارث وجود داشت و زن به هیچ یک از عنوان‌های همسر، مادر، دختر و خواهر ارث نمی‌برد. اسلام در زمینه ارث انقلاب به وجود آورد و اولین نظام حقوقی جهان بود که به زنان حق ارث اعطا کرد و تمام قوانین ظالمانه دوران جاهلیت را که بر پایه اعتقادات، آداب و رسوم قبیله‌ای بود، منسوخ کرد. با تابش نور اسلام و نزول آیه ۷ سوره نساء، اصل اشتراک زن و مرد از ماترک متوفی به رسمیت

شناخته شد و عینیت یافت و با این تحوّل، روابط حقوقی جدیدی پدید آمد که زنان نیز از ارث بهره‌مند شوند (ر.ک؛ کتاب نقد حقوق زن، ۱۳۷۸، ۱۲: ۱۰۸). خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا﴾: برای مردان، از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود بر جای می‌گذارند، سهمی است و برای زنان نیز از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان می‌گذارند، سهمی؛ خواه آن مال، کم باشد یا زیاد. این سهمی است تعیین‌شده و پرداختنی ﴿(النساء/۷)﴾. در این آیه، «نساء» عطف به «رجال» نشده است، در حالی که قاعداً باید اینگونه باشد: «لِّلرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ...» حال آنکه حکم قرارداد میراث برای زنان را در جملهٔ مستقل و جداگانه آورده است. این بدان دلیل است که استقلال زنان در ارث بردن را همانند مردان بیان کند (ر.ک؛ مهرپور، ۱۳۶۸: ۲۳).

در شأن نزول این آیه آمده است: «در عصر جاهلیت رسم چنین بود که تنها مردان را وارث می‌شناختند و معتقد بودند که آن کس که قدرت بر حمل سلاح جنگ و دفاع از حریم زندگی و احیاناً غارت‌کنندگان را ندارد، ارث نمی‌برد. به همین دلیل، زنان و کودکان را از ارث محروم می‌ساختند و ثروت میت را میان مردان دورتر قسمت می‌کردند. هنگامی که یکی از انصار به نام اوس بن ثابت از دنیا رفت، در حالی که دختران و پسران خردسالی به جای گذارد، عموزاده‌های او به نام خالد و ارفطه اموال او را میان خود تقسیم کردند و به همسر و فرزندان او چیزی ندادند. همسر او نزد پیامبر^(ص) آمد و از آن دو شکایت کرد. در این موقع، آیهٔ فوق نازل شد و پیامبر آن دو نفر را فراخواند و به آنها دستور داد که در اموال مزبور هیچ‌گونه دخالتی نکنند و آن را میان بازماندگان درجهٔ اول میت یعنی فرزندان و همسر او بگذارند» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۴۷۶ و نیز، ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۲۳).

امام رضا^(ع) در پاسخ به این سؤال که چرا سهم ارث زنان نصف سهم ارث مردان است، فرمودند: «چون زن ازدواج می‌کند. در همان قدم اول مهریه می‌گیرد (مرد می‌دهد و او می‌گیرد). بدین دلیل است که سهم مردان بیشتر شده است و علت دیگر این تفاوت آن است که زن عیال (خرج‌خور) مرد است و هر حاجتی که داشته باشد، بر شوهر واجب است آن را

برآورد و هزینه زندگی او را تأمین کند، ولی بر زنان واجب نیست خرج شوهر را بدهند، حتی در صورتی هم که مرد محتاج باشد، حاکم زن را مجبور به دادن مخارج شوهر نمی‌کند و بدین دلیل، اسلام سهم ارث مردان را بیشتر کرده است» (طباطبائی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۳۵۳). امام صادق^(ع) نیز در پاسخ به این اشکال که چرا ارث زنان کمتر است، فرمودند: «زیرا جهاد، نفقه و دیه قتل خطایی بر عهده زن نیست و این وظیفه‌ها بر عهده مردان است. به همین علت برای زن یک سهم و برای مرد دو سهم است» (کلینی، ۱۳۴۶، ج ۷: ۸۵).

علامه طباطبائی مسئله اختلاف میراث زنان و مردان را اینگونه توجیه می‌کند که «زنان، گو اینکه بر حسب یک نظریه عمومی، مالک ثلث ثروت دنیای هستند، ولی بر حسب آنچه در خارج واقع می‌شود، در دو ثلث اموال دنیا تصرف می‌کنند (برای اینکه یک ثلث آن ملک خود آنان است و یک ثلث دیگر هم نیمی از دو ثلث مردان است که به مصرف ایشان می‌رسد، چون گفتیم مخارج زنان به عهده مردان است) و زنان در یک ثلث سهم خود مستقل در تصرف هستند و تحت قیمومت دائمی یا موقت مردان نیستند. مردان هم مسئول تصرفات آنان نیستند، البته این تا زمانی است که آنان آنچه درباره خود می‌کنند، به طور پسندیده باشد» (طباطبائی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۳۶۲).

۲-۳-۲) حق وصیت

اگر برای انسان، نشانه‌های مرگ آشکار شود، واجب است آنچه که از اموال مردم، از ودیعه‌ها و مال التجاره‌ها و مانند اینها، نزدش است، به صاحبان آنها برساند و اگر خودش از رساندن و انجام دادن متمکن نبود، واجب است وصیت کند که آنچه از اموال مردم نزد او است، به صاحبان آنها رسانده شود و بر وصیت شاهد بگیرد، به‌ویژه اگر اموال متعلق به مردم بر ورثه مخفی باشد، وصیت یا تملیکی است، مثل اینکه به چیزی از ترکه‌اش برای زید وصیت نماید و یا عهدی است، مثل اینکه وصیت می‌کند به آنچه که به تجهیزش متعلق است یا به اجیر گرفتن برای حج یا نماز یا مانند اینها برای او و یا فکّی است که به فکّ ملکی تعلق دارد مانند وصیت کردن به آزاد نمودن (ر.ک؛ موسوی خمینی^(ع)، ۱۳۸۵، ج ۲: ۱۰۱).

انجام وصیت گاهی واجب است و آن در این است که کسی حقی بر ذمه داشته باشد و در غیر این صورت، مستحب است. در مورد انجام وصیت فرقی نمی‌کند که موصی زن باشد یا مرد. در این مورد، روایاتی آمده است؛ از جمله محمد بن مسلم از معصوم^(ع) نقل می‌کند که فرمودند:

«الْوَصِيَّةُ حَقٌّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» (حرّ عاملی، ۱۳۷۷، باب ۱: ح ۳). همچنین محمد بن مسلم از امام باقر^(ع) چنین نقل می‌کند: «وصیت حقّ است و رسول خدا^(ص) وصیت نمود و سزاوار است که هر مسلمانی (اعمّ از زن و مرد) وصیت کند» (همان).

اسلام با دادن استقلال اقتصادی به زنان و به رسمیت شناختن مالکیت آنان، اجازهٔ وصیت کردن در اموال را به آنان بخشید. زن حق دارد همچون مرد، در اموال خویش به مقدار ثلث وصیت کند تا به گونه‌ای شایسته پس از مرگش از آنها استفاده شود. آیاتی که بر این مطلب دلالت دارند، دو دسته‌اند:

- آیاتی که اجازهٔ وصیت را به همهٔ مردم داده است و شامل زن و مرد می‌شود؛ مانند آیهٔ «كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ...» (البقره/۱۸۰). در این آیه، برای وصیت در حق پدر و مادر و خویشاوندان سفارش شده است، گرچه با نزول آیات ارث، وجوب وصیت برداشته شده، ولی استحباب آن باقی است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۴۴۹). همچنین آیهٔ ۱۰۶ سورهٔ مائده نیز گواه بر وصیت به هنگام مرگ است. در این آیه آمده است که مؤمنان به هنگام مرگ برای حفظ حقوق ورثه و بازماندگان، ایتام و صغار وصیت کنند و دو تن عادل را بر این امر گواه بگیرند. این حکم شامل هم زن و هم مرد می‌شود. در برخی از آیات، به طور خاص سخن از وصیت زن آمده است و این حق برای او محفوظ است، همان‌گونه که برای مردان چنین حقی قرار داده شده است. در آیات ارث، وقتی که سخن از سهم هر یک از زن و مرد است، به حق وصیت آنان تصریح شده است. در آیهٔ ۱۲ سورهٔ نساء، جملهٔ «مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِيَنَّ بِهَا» بر حق وصیت زنان دلالت دارد که در واقع، این حق وصیت از حق مالکیت زنان و استقلال اقتصادی آنان ناشی می‌شود.

۳-۳-۲) حقّ دیه

دیه یکی از انواع مجازات است که علیه مجرم اعمال می‌شود یا دیه مالی است که از طرف شارع برای جنایت تعیین شده است.

الف) دیه زن از دیدگاه فقها

اکثر فقها امامیه مانند فقها سایر مذاهب اسلامی، دیه زن را در باب قتل، نصف دیه مرد می‌دانند و درباره خسارت جسمانی نیز تا وقتی که میزان دیه یک‌سوم دیه کامل نرسیده، دیه زن و مرد برابر است. اگر میزان دیه از یک سوم دیه کامل گذشت، دیه زن نصف دیه مرد می‌شود. شیخ طوسی در کتاب *خلاف* بر این مسئله ادّعیای اجتماع می‌کند و می‌گوید: «نظر همه فقها بر این است که دیه زن نصف دیه مرد است. دلیل ما بر این مطلب اجتماع فقها شیعه است. همچنین عمر بن حزم از پیامبر^(ص) روایت کرده که دیه زن نصف دیه مرد است» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۲۵۴). عبدالقادر عوده نیز می‌گوید: «فقها بر این امر اتفاق دارند که دیه زن نصف دیه مرد است» (عوده، ۱۳۷۳، ج ۱: ۶۶۹ و همان، ج ۲: ۱۸۲).

ب) حکمت تفاوت دیه زن و مرد

تفاوت دیه زن و مرد از احکام مسلم و قطعی است و مورد اتفاق همه مذاهب اسلامی است. حال این پرسش مطرح می‌شود که علت این امر چیست؟ آیت‌الله جوادی آملی در کتاب *زن در آینه جلال و جمال* ضمن انتقاد از دیدگاه کسانی که علت تفاوت دیه زن و مرد را در اسلام تفاوت ارزش و جایگاه آن دو می‌دانند، این دیدگاه را خلاف نصوص قرآن دانسته است و با تبیین دیه و جایگاه صرفاً اقتصادی آن، حکمت نابرابری دیه را تفاوت بازده اقتصادی زن و مرد می‌داند (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۷۶: ۴۰۰). آیت‌الله مکارم شیرازی نیز ضمن بررسی ابعاد مختلف مسئله تفاوت دیه زن و مرد اصل اشکال روشنفکران را اینگونه مطرح می‌کند:

«الْمُسْلِمُونَ إِخْوَةٌ تَتَكَافَى دِمَاؤُهُمْ» (کلینی، ۱۳۴۶، ج ۱: ۴۰۴-۴۰۳). مسلمانان خون‌بهایشان برابر است، پس چرا خون زن نیم بهای خون مرد باشد؟ ثانیاً بر فرض چنین چیزی باشد، در زمان ما موضوع عوض شده است و این در زمان‌هایی است که زن نقش بسیار ضعیفی داشته است. اما الان در جامعهٔ اسلامی، زنان در مراکز علمی، دانشگاه‌ها و مراکز تحصیلی نقش دارند و در خیلی از مسائل همدوش با مردها هستند. آیا به خاطر تبدیل موضوع، حکم مبتدل نشده است؟

ایشان در پاسخ بدین اشکال به چند نکته اشاره می‌کنند. نخست آنکه حقیقت دیه، خون‌بها به معنای بهای خون نیست. قرآن کریم قتل بی‌گناه را به منزلهٔ قتل همهٔ مردم می‌داند (المائده/ ۳۳) و با این دیدگاه بهای خون یک نفر، بهای خون همهٔ انسان‌هاست که قابل اندازه‌گیری نیست. دیه از یک سو، جنبهٔ مجازات دارد و از سوی دیگر، برای پر کردن آسیب‌های اقتصادی ناشی از فقدان یک فرد در خانواده قرار داده شده است. نکتهٔ دیگر آنکه بین زنان و مردان از جنبهٔ انسانی و الهی هیچ تفاوتی وجود ندارد و از نظر علمی نیز هر دو جنس به تحصیل علم مأمور شده‌اند. پس نمی‌توان دیه را به این دو جنبه مربوط دانست» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۶۱۱).

اگر اسلام دیهٔ زن را کمتر از مرد اعلام کرده، در عوض در بعضی از جرائم، مجازات کمتری برای زن در نظر گرفته است. در سه مورد در نظام کیفری اسلام به زن تخفیف داده شده است که عبارتند از:

* مرتد فطری باشد؛ یعنی کسی که از پدر، مادر مسلمان متولد شده، بعد از بلوغ، اسلام را اختیار کرده باشد و آنگاه از اسلام برگردد. یکی از احکام در مورد چنین کسی، این است که باید او را کُشت... این احکام در مورد مرتد فطری مرد است. اما زن مرتد ولو اینکه فطری باشد، به قتل نمی‌رسد، بلکه به زندان ابد می‌افتد و در اوقات نمازها زده می‌شود و در معیشت بر او تنگ گرفته می‌شود و توبه‌اش قبول می‌شود. پس اگر توبه نماید، از زندان بیرون آورده می‌شود و مرد مرتد ملّی توبه داده می‌شود. پس اگر خودداری کرد، به قتل می‌رسد (ر.ک؛ موسوی خمینی^(۵)، ۱۳۸۵، ج ۲: ۵۲۷).

* یکی دیگر از موارد تخفیف حقوق جزای اسلام نسبت به زن، در باب زنا است. اگر فرد، بکر باشد، در مورد پسر علاوه بر صد ضربه تازیانه، باید سرش هم تراشیده شود و یک سال نیز تبعید گردد. اما در مورد دختر اینگونه نیست؛ یعنی نه سرش تراشیده می‌شود و نه تبعید می‌گردد. جلد (تازیانه)، تغریب (تبعید) و جزّ (تراشیدن سر) است و اینها حدّ بکر می‌باشند و او بنا بر اقرب مردی است که ازدواج کرده، ولی به زوجه، دخول ننموده است (ر.ک؛ همان: ۴۹۴).

۴-۳-۲) حق مالکیت

اصل استقلال مالی زوجین و حق اداره و تصرف آنها بر اموال خود از اصول مسلم فقه شیعه است و هیچ تردید و اختلافی در آن وجود ندارد. قانون مدنی هم در ماده ۱۱۱۸ خود آن را پذیرفته است و مطابق آن: «زن در مسائل مالی و اقتصادی، استقلال و آزادی کامل دارد و می‌تواند در اموال شخصی خود هر گونه دخل و تصرفی نماید، بدون آنکه موافقت شوهر لازم باشد، اعم از اینکه آن اموال قبل از ازدواج به دست آمده باشد و یا بعد از آن» (محقق داماد، ۱۳۶۸: ۳۱۷). برای اثبات این اصل، به ۲ دلیل از منابع فقهی می‌توان استفاده نمود:

الف) آیه ﴿وَلِكُلٍّ جَعَلْنَا مَوَالِيَهُ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ فَأَتَوْهُمْ نَصِيْبَهُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا﴾: برای هر کسی وراثتی قرار دادیم که از میراث پدر و مادر و نزدیکان ارث ببرند و (نیز) کسانی که با آنها پیمان بسته‌اید، نصیب آنان را بپردازید! خداوند بر هر چیز شاهد و ناظر است ﴿النساء/۳۳﴾. مفاد آیه می‌رساند که هر یک از زن و مرد، آن چیزی را به دست می‌آورند، خواه اختیاری باشد، مانند کسب درآمد و یا غیراختیاری، مانند ارث و ... ، به خودشان اختصاص دارد و حق استفاده و بهره‌برداری را به طور مستقل خواهند داشت.

ب) عموم قاعده «النَّاسُ مُسَلِّطُونَ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۲۷۲) را به طور مستقل خواهند داشت. این قاعده که به نام قاعده «تسلیط» معروف است، از قواعد پذیرفته نزد فقهای شیعه است و در فقه از آن بسیار استفاده می‌شود. مفاد قانون مزبور چنین

است که همه مردم، اعم از زن و مرد، نسبت به اموال خود حق هر گونه تصرفی را دارند و استثنایی هم در مورد اینکه زن یا زوجه نتواند در اموال خود تصرف نماید، وارد نشده است. به علاوه، روایت «لَا يُحِلُّ مَالُ امْرَأَةٍ مُسْلِمَةٍ إِلَّا بِطَيْبِ نَفْسِيهِ» (ابن بابویه قمی، ۱۳۶۸، ج ۴: ۹۳ و حرّ عاملی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۴۴۹)، بدین معنی است که تصرف در مال شخص مسلمان بدون رضایت او جایز نیست.

زن در جامعه اسلامی می‌تواند مالک شود، در اموال خود تصرف کند؛ از خویشاوندانش ارث ببرد و یا حتی به طریق مشروع کسب درآمد و تجارت کند، چنان‌که زینب عطّاره^۲ عطر فروشی می‌کرد و پیغمبر اسلام از او عطر می‌خرید. زن از نظر معاشرت و شرکت در امور اجتماعی، تا حدّی که با عفت و پاکدامنی او منافاتی نداشته باشد، آزاد است. حضرت خدیجه^(س) فعالیت‌های اقتصادی وسیعی داشت. صدها نفر عامل وی بودند و خود رسول خدا^(ص) در دوران جوانی، یکی از عوامل او بود (ر.ک؛ کاظم‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۷).

۵-۳-۲) مهریه

یکی از حقوقی که اسلام برای زنان در نظر گرفته، مهریه است. مهریه مالی است که مرد باید به عنوان مهر یا صدق، هنگام عقد ازدواج به همسرش بپردازد. مهر عبارت از مالی است که به مناسبت عقد نکاح، مرد ملزم به دادن آن به زن می‌شود. الزام مربوط به تملیک مهر، ناشی از حکم قانون است و ریشه قراردادی ندارد. به همین دلیل، سکوت دو طرف در عقد، حتی توافق بر اینکه زن مستحق مهر نباشد، نمی‌تواند تکلیف مرد را در این زمینه از بین ببرد (ماده ۱۰۸۷ قانون مدنی) (ر.ک؛ کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۱۳۱).

اگر به هر دلیل، هنگام عقد چیزی به عنوان مهریه در نظر گرفته نشود، باز هم زن می‌تواند از شوهرش، مهریه‌ای به عنوان «مهر المثل» بخواهد. زن پس از عقد، مالک مهر می‌شود و می‌تواند در آن تصرف کند. در قرآن کریم نیز بارها به پرداخت مهریه تصریح شده است، چنان‌که می‌فرماید: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً...» و مهر زنان را (به طور کامل)

بعنوان یک بدهی (یا عطیه) به آنان بپردازید... ﴿النساء/۴﴾ و ﴿...فَأَنْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَأَتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ...﴾ آنها را با اجازه صاحبان آنان تزویج نمایید و مهر آنان را به خودشان بدهید... ﴿النساء/۲۵﴾. همچنین پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «کسی که زنی بگیرد و در اندیشه‌اش قصد پرداخت مهریه (به وی را) نداشته باشد، هنگام مرگ به سان زناکاران می‌میرد» (سیوطی، ۱۴۰۱ق، ج ۱: ۴۵۵).

قرآن کریم مهر را به حالت فطری آن برگرداند و با لطافت و ظرافت بی‌نظیری فرمود: ﴿وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا﴾ و مهر زنان را (به طور کامل) به عنوان یک بدهی (یا عطیه) به آنان بپردازید، (ولی) اگر آنها چیزی از آن را با رضایت خاطر به شما ببخشند، حلال و گوارا مصرف کنید ﴿النساء/۴﴾. خداوند در این جمله کوتاه به سه نکته اساسی اشاره فرموده است: اولاً با نام «صَدَقَه» (به ضم دال) یاد کرده است نه با نام «مهر». «صَدَقَه» از ماده «صَدَق» است و بدان جهت به مهر، «صداق» گفته می‌شود که نشانه راستین بودن علاقه مرد است. دیگر اینکه با ملحق کردن ضمیر (هُنَّ) به این کلمه می‌خواهد بفرماید که مهریه به خود زن تعلق دارد، نه پدر و مادر. مهر مزد بزرگ کردن نیست. سوم اینکه با کلمه «نِحْلَةً» کاملاً تصریح می‌کند که مهر هیچ عنوانی جز عنوان تقدیمی و هدیه ندارد (ر.ک؛ مطهری، ۱۳۸۴: ۱۸۶).

۶-۳-۲) حق نفقه

یکی از امور واجب که اسلام بر عهده مرد نهاده است و عمل به آن نیز بر مرد لازم است، پرداخت نفقه همسر است. نفقه از حقوق مسلم زن به شمار می‌رود. نفقه یعنی خوراک و پوشاک و چیزهایی که اداره زندگی عادی متوقف بر آن است و با سه سبب زناشویی، قوم و خویشی و نیز مالکیت واجب می‌شود. نفقه زن بر شوهر است، به شرط آن که زن عقدی باشد و مطیع شوهر هم باشد و در آنچه واجب است، اطاعت کند. چه اگر ناشزه گشت، نفقه‌اش دیگر بر عهده مرد نیست، اما اگر از مخالفت با شوهرش دست برداشت و با او اظهار موافقت

کرد، پس در این صورت نفقه‌اش بر گردن شوهرش خواهد بود (ر.ک؛ موسوی خمینی^(ه)، ۱۳۸۷: ۳۸۲).

در ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی ایران، به پیروی از نظرات مشهور فقها آمده است: «نفقه عبارت است از مسکن، البسه، غذا و اثاث منزل که به طور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد و خادم در صورت عادت زن به داشتن خادم یا احتیاج او به واسطه مرض یا نقصان اعضا». دکتر کاتوزیان، موضوعات این ماده قانونی را به عنوان نمونه و مثال دانسته است و نفقه را تعریف می‌نماید: «تمام وسایلی است که زن، با توجه به درجه تمدن، محیط زندگی و وضع جسمی و روحی خود بدان نیازمند است» (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۱۷۳). در این زمینه امام صادق^(ع) در پاسخ پرسش مربوط به حق همسر بر شوهر فرمود: «يُشِيعُ بَطْنَهَا وَ يَكْسُو جُنَّتَهَا وَإِنْ جَهَلَتْ عَفَرَ لَهَا: خوراک او را تأمین کند، بدن او را بپوشاند و اگر خطایی از او سر زد، بر او ببخشد» (حرّ عاملی، ۱۳۷۲، ج ۱۵: ۲۲۴).

در اسلام، انجام این کار امری بسیار شایسته تلقی شده، مورد ستایش قرار گرفته است. حدیث فوق به صراحت دلیل بر وجوب نفقه زوجه می‌باشد. در مورد نفقه‌ای که مرد برای زن صرف می‌کند، باید گفت که ملاک این نوع از نفقه، مالکیت و مملوکیّت، حقّ طبیعی (مانند حقّ والدین) و فقیر بودن زن نیست. زن فرضاً بسیار ثروتمند و دارای درآمد سرشاری باشد و مرد ثروت و درآمد کمی داشته باشد، باز هم مرد باید بودجه خانوادگی و از آن جمله بودجه شخصی زن را تأمین کند. پرداخت نفقه از طرف زوج فقط مختصّ نکاح دائم است؛ زیرا در نکاح موقت زن واجب‌التنفقه مرد نمی‌باشد. در این مورد، اگر مرد از زیر بار وظیفه شانه خالی کند، زن حق دارد به صورت یک امر حقوقی اقامه دعوا کند و در صورت اثبات دعوی، از مرد نفقه بگیرد (ر.ک؛ مطهری، ۱۳۸۴: ۲۰۵).

۷-۳-۲) حقّ انفاق و صدقه

انفاق و اخراج مال، آزمایش و امتحانی است که بدین وسیله میزان از خودگذشتگی و فداکاری انسان مشخص می‌گردد. آیات بسیاری در قرآن کریم بدین مطلب صراحت دارند که

یکی از موارد و موضوع‌هایی که خداوند به آن انسان را آزمایش و امتحان می‌کند، مال و ثروت است. با توجه به مالکیت زنان، حق انفاق و صدقه دادن برای آنان از اموال خویش جایز و نافذ است. آیاتی که از زنان صدقه‌دهنده و انفاق‌گر در کنار مردان تجلیل می‌کند، به این نکته اشاره دارد؛ مانند آیات زیر:

- * ﴿...وَالْمُتَّصِدِّقِينَ وَالْمُتَّصِدِّقَاتِ...﴾ (الأحزاب/۳۵).
﴿إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا...﴾ (الحديد/۱۸)
* ﴿وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ...﴾ (البقره/۱۹۵).
* ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ...﴾ (البقره/۲۵۴).
* ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ...﴾ (البقره/۲۶۷).

نتیجه‌گیری

از مجموع مباحث گفته شده، نتایج زیر به دست می‌آید:

- می‌توان گفت که وضعیت زن در عرصه‌های خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در عصر جاهلی نابسامان، ظالمانه و تاریک بود و یکی از تحولات اساسی اسلام را باید در اصلاح جایگاه و موقعیت انسانی و اجتماعی زنان دانست.
- بدون تردید، ارزش و منزلت زن در اسلام را باید از آیات صریح قرآن کریم و دیگر منابع اسلامی به دست آورد. در قرآن کریم هیچ برتری به جنسیت داده نشده است، بلکه خداوند متعال عامل برتری را فقط تقوا ذکر کرده است.
- در مورد حقوق اجتماعی زن در اسلام باید گفت که اسلام در حقوق اجتماعی مانند حق انتخاب همسر، شهادت و... مصلحت زن را در نظر گرفته است و اگر محدودیت‌هایی در این زمینه قائل شده، صرفاً برای این است که زن دچار کمترین خسارت در عرصه مسائل اجتماعی نشود؛ مانند مسئله شهادت، به خاطر اینکه زنان کمتر به جامعه کشیده شوند،

اسلام تعیین کرده است که زنان در مورد حق الناس در محکمه حاضر شوند و شهادت دهند.

- زن مسلمان در تصمیم‌های بزرگ سیاسی جامعه حضور فعال دارد، برخلاف عصر جاهلیت که از حضور زنان در مسائل سیاسی برای وسوسه دشمن استفاده می‌کردند و با آوردن زنان در میدان جنگ، به رزمندگان خود انگیزه می‌بخشیدند.

- در مورد حقوق مالی زن در اسلام نیز باید گفت که زن حق تصرف کامل در اموال خود را دارد و هیچ کس نمی‌تواند این حق را از او سلب کند. اگر در بعضی از موارد مثل ارث، سهم کمتری به زن تعلق می‌گیرد، بدین خاطر است که زن وظیفه تأمین مخارج زندگی را بر عهده ندارد و مسئولیت او با مرد است. به همین دلیل، در بعضی از موارد سهم کمتری برای زن در نظر گرفته شده است.

- یکی از ریشه‌های مهم ستم‌های وارده بر زنان، فرهنگ ناپسند و غیردینی جوامع است. بسیاری از جوامع، پیام صحیح دین پیرامون زن را دریافت نکرده‌اند. بنابراین، حتی اگر بهترین و عادلانه‌ترین قوانین وضع شود، تا زمانی که فرهنگ و اخلاق جامعه منحط است، به میزان بسیار کمی در بهبود وضعیت توفیق خواهد داشت.

پی‌نوشت‌ها:

۱- قذف در اصطلاح فقهی، عبارت است از اینکه به مرد یا زن، تهمت و نسبت زنا یا لواط زده شود، به طوری که نتوان آن را با بینه ثابت کرد. حدّ شخص قاذف (تهمت‌زننده) این است که به او هشتاد تازیانه زده می‌شود (ر.ک؛ موسوی خمینی^(۵)، ۱۴۰۴، ق: ۲۳۱).

۲- حواء یا زینب عطّاره که در مدینه شهرت داشت و برای فروش عطرها به خانه‌های اهل مدینه می‌رفت. زینب عطّاره نزد زنان و دختران پیامبر^(ص) می‌آمد و لوازم آرایش و عطر به آنان می‌فروخت. روزی پیامبر خدا^(ص) وارد خانه شد و او را در کنار آنها دید. فرمود: «آفرین بر تو که خانه ما را معطر می‌کنی» (مهریزی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۸۱).

منابع و مأخذ

- قرآن کریم. (۱۳۸۵). ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای. قم: نشر جمال.
- نهج البلاغه. (۱۳۸۵). ترجمه محمد دشتی. چاپ هفتم. قم: انتشارات قدس.
- ابن بابویه قمی، محمد بن علی. (۱۳۶۸). *من لایحضره الفقیه*. ترجمه محمدجواد غفاری. تهران: نشر صدوق.
- ابن سعد، محمد بن سعد. (۱۴۱۰ ق.). *الطبقات الکبری*. تحقیق عبدالقادر عطا. بیروت: دار الکتب الإسلامیة.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. (بی‌تا). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. تصحیح محمدجعفر یاحقی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- بخاری جعفری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۲۲ ق.). *صحیح البخاری*. ناشر: دار طوق النجاة.
- بغدادی، محمد بن حبیب. (بی‌تا). *المحبر*. تحقیق حسن کسروی. قاهره: دار الغد العربی.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۶). *زن در آیینه جلال و جمال*. قم: اسراء.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۳۷۲). *وسائل الشیعه*. تهران: انتشارات مکتب اسلامی.
- حکیمی، محمد. (۱۳۸۲). *دفاع از حقوق زن*. چاپ سوم. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- رشیدرضا، محمد. (بی‌تا). *تفسیر المنار*. بیروت: دارالفکر.
- زمانی، حبیب و قدرت‌الله فرقانی. (بی‌تا). *زنان و سیاست در اسلام*. بی‌جا: اداره آموزش عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه.
- زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ ق.). *الکشاف*. بیروت: دارالکتب العربی.
- سیوطی، جلال‌الدین. (۱۴۰۱ ق.). *الجامع الصغیر*. بیروت: دارالفکر.
- سعد زغلول، عبدالحمید. (بی‌تا). *فی تاریخ العرب قبل الإسلام*. بیروت: دارالنّهضة العربیة.
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۸۷). *تفسیر المیزان*. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۸۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصرخسرو.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۰۹ ق.). *تاریخ طبری*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طوسی، محمدحسین. (۱۴۰۷ ق.). *خلاف*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.

- عبدالهادی، عباس. (۱۹۸۷ ق.). *المرأة والأسرة في حضارات الشعوب و انظمتها*. دمشق: طلاس.
- عظیمی، زهرا. (۱۳۸۶). *نگاهی به حقوق زن در اسلام*. قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی.
- علی، جواد. (۱۹۷۰ م.). *المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام*. چاپ اول. بیروت: دار العلم للملایین.
- عوده، عبدالقادر. (۱۳۷۳). *التشريع الجنائي*. تهران: نشر میزان.
- فهیمی، فاطمه. (۱۳۸۸). *زن و حقوق مالی*. تهران: انتشارات خرسندی.
- قربان‌نیا، ناصر. (۱۳۸۴). *بازپژوهشی حقوق زن*. تهران: انتشارات روز نو.
- کاظم‌زاده، علی. (۱۳۸۶). *تفاوت حقوق زن و مرد در نظام حقوقی ایران*. تهران: نشر میزان.
- کتاب نقد حقوق زن*. (۱۳۸۷). شماره ۱۳-۱۲. مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۴۶). *الکافی*. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۸). *حقوق مدنی خانواده*. چاپ اول. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ ق.). *بحار الأنوار؛ الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*. بیروت: ناشر مؤسسه الوفاء.
- محقق داماد، مصطفی. (۱۳۶۸). *بررسی فقهی و حقوقی خانواده و نکاح و انحلال آن*. تهران: نشر علوم اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۸۰). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۹۱). *زن و مسائل قضایی و سیاسی*. چاپ اول. قم: انتشارات صدرا.
- _____ . (۱۳۸۴). *نظام حقوق زن در اسلام*. چاپ چهارم. قم: انتشارات صدرا.
- موسوی خمینی^(ع)، روح‌الله. (۱۳۸۵). *تحریر الوسیله*. ترجمه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ع). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ع).
- _____ . (۱۳۷۸). *رسالة نجات العباد*. چاپ اول. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ع).
- _____ . (۱۴۰۴ ق.). *زبدة الأحكام*. چاپ اول. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- مهرپور، حسین. (۱۳۶۸). *بررسی میراث زوجه در حقوق اسلام و ایران*. تهران: انتشارات اطلاعات.

- مهریزی، مهدی. (۱۳۸۱). *حدیث پژوهی*. قم: دارالحدیث.
- نوری طبرسی، حسین بن محمدتقی. (۱۴۰۷ ق.). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. قم: مؤسسه آل‌البیت^(ع).
- وسقمی، صدیقه. (۱۳۸۷). *زن و فقه اسلام*. تهران: صمدیه.
- یوسفیان، نعمت‌الله و علی‌اصغر الهام‌نیا. (۱۳۷۵). *احکام خانواده*. تهران: حوزه نمایندگی ولی فقیه در سپاه.

